

علوی

مدارس هزاره سوم



درس ۱۲

همکاری



ق ق

آخر

غیر آخر

اسمشون هست قاف



قندان



قوری



چاقو



بشقاب



قاشق

		صداهای نشانه‌ها	
ا	آ	او	ای
خ	خا	خو	خی
ق	قا	قو	قی

آزاده قندان را پُر از قند می‌کند.

مادر قاشق و بشقاب را می‌شوید.

پدر قوری و استکان را به اتاق می‌برد.

قق

قق

- قوری - قاشق - قند - قدم - قرآن - قو - بُشقاب - اُتاق -
 قشنگ - برق - آقا - قاب - قادر - قُدرت - قوی - وقتی -
 وقت - تقی - نقی - دقیق - دَقیقه - اِقامه - مقام - مسابقه -
 قناری - قم - قایم باشک - قرمز -

قاسم با خانواده اش در قزوین زندگی می کند.

قاسم در اُتاق نِشسته و مَشق می نویسد. او قاری قرآن است.

مادرش اقدس خانم ، بَشقاب و قاشق را در سینی قرار داد.

پدرش آقا تقی ، وقتی سینی پُر شد ، آن را به آشپزخانه بُرد.

قاسم یک قناری قَشنگ در قَفَس داشت. وقتی آموزگار

گفت : پَرندگان باید آزاد باشند ، او قناری را آزاد کرد.

قناری با شادی پرواز کرد و رفت.

قا قو قی قی قی قی

قُرآن کتابِ آسمانی ما است.

مادر بزرگ می گوید: قرآن کتابِ خداست.

من در مسابقه ی شینا شرکت کردم.

آموزگار دانش آموزان را تشویق کرد.

قاسم قایق ستواری روی دریای آبی را دوست دارد.

رنگِ قایقِ او قرمز است.

آن زن از کودکش مراقبت می کند.

این کودک در دفترش یک قوی زیبا کشید.

پرنده ای زیبا در قفس آسیر بود.

ق : سَقَف - وَقت - قَقَر - وَقتی - وَقف

ق : قَنَدُق - زَبَق - ساق - شَرَق - مَشَق - ساق - اُتاق



دخترم شما قوی هستی ادامه بده

